

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و پنجم، دوره جدید، شماره ۲۵، پیاپی ۱۱۵، بهار ۱۳۹۴

روایت اسنادی نقش روسیه و شوروی در بحران قحطی جنگ جهانی اول در ایران

الهام ملک‌زاده^۱

تاریخ دریافت: ۹۲/۹/۲۶

تاریخ تصویب: ۹۳/۴/۴

چکیده

وقتی سیاست‌های انگلستان در قسمت‌های مرکزی و جنوبی، با تشدید وضعیت بحرانی، ایران را درگیر جنگی ناخواسته کرده بود، همسایه شمالی کشورمان، یعنی دولت روسیه نیز با رویکردی مشابه، در شرق، شمال و شمال غرب ایران به اعمال سیاست‌های استعماری مداخله‌جویانه، تشدید وضعیت سخت معیشتی و تأمین ارزاق روزمره مردم که با بروز قحطی همراه شد، اقدام کرد. این روند تا هنگام خروج نیروهای روسیه به دنبال وقوع انقلاب بلشویکی و تشکیل دولت اتحاد جماهیر شوروی که به کناره‌گیری آن‌ها از میدان‌های جنگ انجامید، باقی ماند. در این پژوهش، عملکرد روسیه شوروی

۱. عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛ Malekzadeh.elham092@gmail.com

دربارهٔ بروز قحطی در ایران در نواحی شمالی در دوران جنگ اول جهانی را از دیدگاه اسناد منتشر نشده بررسی کرده و به دنبال پاسخگویی به این پرسش بوده‌ایم که روسیه چه تأثیری بر بروز و ادامهٔ قحطی در ایران دوران جنگ داشته است. بدون تردید، گذشته از مصائب طبیعی، هجوم‌های مکرر، بی‌رحمی و کشتار مردم نواحی شمالی از جانب نیروهای روسی در ایجاد بحران قحطی و عمق‌بخشی به آن، اثرگذار بوده است.

واژه‌های کلیدی: روایت اسنادی، روسیه و شوروی، قحطی، جنگ جهانی اول، ایران.

۱. مقدمه

در تمام کشورها جنگ و مصائب مترتب بر آن، لطماتی زیانبار و جبران‌ناپذیر بر پیکره و ساختار جامعه وارد می‌کند. بدون شک، در سده‌های اخیر، جوامعی که موردتهاجم دولت‌های استعماری قرار گرفته‌اند، بیشترین آسیب‌ها را تجربه کرده‌اند. ایران عصر قاجار نیز از این قاعده مستثنا نبوده و نخستین تجربه از تهاجم بیگانگان را در جنگ جهانی اول به‌دست آورده است. این تهاجم گسترده نه تنها جنوب کشور، بلکه در سطحی وسیع‌تر، از جانب روسیه و پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. شوروی بلشویکی نیز صورت گرفت. قحطی‌های مداوم، کشتار نفوس به‌دست سربازان روسی و شیوع بیماری‌های واگیردار، حاصل حضور تهاجمی روسیه در ایران بود که البته از چشم پژوهشگران، مغفول مانده است. تقریباً در تمام منابع موجود، عملکرد انگلیس در خلال جنگ بررسی شده است؛ ولی در این مقاله، به دنبال آنیم که نقش و عملکرد روسیه و شوروی در خلال جنگ جهانی اول را براساس اسناد آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ارزیابی کنیم. در همین راستا، از میان صدها برگه از اسناد جنگ اول دربارهٔ بروز قحطی در ایران و حضور کشور

موردنظر، اسناد مرتبط و مؤید نقش تهاجمی روسیه و شوروی در رخ دادن قحطی در مازندران، گیلان و آذربایجان را تحلیل و بررسی کرده‌ایم.

۲. پیشینه پژوهش

ورود نیروهای نظامی انگلیس، روسیه و عثمانی به ایران، مقارن با بروز قحطی و نیز کمبود و گرانی نان و ارزاق در برخی نقاط کشورمان بود. به‌طور کلی، پیش از آغاز جنگ و گسترش دامنه آن به ایران، نواحی‌ای مختلف از ایالات و ولایات، مشکل کمبود و گرانی غله داشتند؛ چنان که از اوایل سال ۱۲۹۱ ش. نشانه‌هایی از خشکی زمین و قحطی آشکار شد و افزون‌بر نباریدن باران و بروز کم‌آبی، وجود آفت‌های طبیعی و هجوم حشرات موذی به کشتزارها و انبارهای غله، مزید بر علت شد. یکی از مهم‌ترین نگرانی‌های عمومی مردم ایران در روزگار حکومت قاجار، کمبود نان و قحطی‌های ادواری بود و وقتی این پدیده روی می‌داد، یکی از کارهای اساسی حکومت، جلوگیری از صدور غله و خواربار به خارج از کشور یا محلی بود که قحطی در آن رخ داده بود؛ بر این اساس، ذهنیت مردم ایران و بیشتر کسانی که مسئولیت‌های مهم دولتی را برعهده می‌گرفتند، درباره هرگونه جابه‌جایی غله در دوران سختی و کمبود، بسیار منفی بود و آنان بی‌توجه به عوامل دیگر، همین جابه‌جایی‌ها را عامل اصلی برای تشدید بحران برآمده از خشکی و قحطی می‌دانستند.

این دیدگاه بر اندیشه تعدادی از نویسندگان و تاریخ‌نگاران سنتی اثر گذاشت و سبب شد آنان علت اصلی قحطی بزرگ در جنگ جهانی اول، به‌ویژه سال‌های ۱۲۹۶-۱۲۹۸ ش / ۱۹۱۷-۱۹۱۹ م. را خروج غله و ارزاق عمومی از ایران به‌دست انگلیسی‌ها بدانند و بر آن، صحنه گذارند. این نظر با تکیه بر برخی گزارش‌های تاریخی از سوی تعدادی از پژوهشگران مسئله‌یابی و پایه‌های نظری آن، استوار شد و به‌عنوان عامل اصلی در بروز قحطی و پیامدهای حاصل از آن در سال‌های جنگ، به‌جامعه عرضه شد. قبل از شروع جنگ جهانی و کشیده‌شدن دامنه آن به ایران، از اواخر سال ۱۲۹۰ ش. / فوریه ۱۹۱۲ م. به‌دلیل کمبود گندم، نان در تهران، کمیاب و گران شد و بیشتر نانوایان کار خود را تعطیل

کردند؛ البته این کمبود به تصریح عبدالله مستوفی، از نوع مصنوعی بود و بر اثر کشمکش نانوآب‌اشی‌ها با مُرنار، خزانه‌دار کل ایجاد شد. کمیابی و گرانی نان بیش از آنکه به قحطی و خشکی مربوط باشد، برآمده از بی‌تدبیری تعدادی از مقام‌های دولتی و مسئولان ارزاق عمومی و نیز فرونخواهی شماری از صاحبان گندم و رؤسای صنف نانوآب‌اش بود (روزنامه مجلس، ۱۳۳۰ق: ۲).

کمبود و قحطی در سال بعد (۱۲۹۱ش) نیز بر اثر خشکی و بارش ناچیز باران روی داد و پیشقدمی محترکان در خرید غلات و انبار کردن آن‌ها و بدین ترتیب، پوسیدن و آسیب دیدن میزانی قابل توجه از گندم‌های موجود در انبارهای دولتی به سبب مناسب نبودن و غیربهداشتی بودن انبارها و در نتیجه، هجوم حشرات موزی و مزاحم به گندم‌های انباشته شده صورت گرفت. این عوامل که در سراسر ایران، باعث کمبود، قحطی و گرانی نان و ارزاق عمومی شده بود، در پی حمله سربازان عثمانی و سالدات‌های روسی به آذربایجان و نواحی غرب کشور تشدید شد و آثار مخرب آن به دیگر نقاط کشور نیز رسید. در این وضعیت، آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفت، تخریب و آسیب دیدن زمین‌های زراعی و نیز ویرانی و فرسایش شبکه آبیاری در نواحی حاصلخیز غرب و شمال کشور بر اثر هجوم یگان‌های نظامی عثمانی و سالدات‌های افسارگسیخته روسی بود. واحدهای نظامی روس و عثمانی به هرجا وارد می‌شدند، هرچه را می‌یافتند، خراب و مواد خوراکی مورد نیاز خود را غارت می‌کردند. براساس گزارش اداره مالیه آذربایجان به وزارت مالیه، در هجدهم جوزای ۱۲۹۷ش. که سراسر کشور دچار قحطی شده بود، عثمانی‌ها تمام غله خریداری شده برای ماکو را تصرف و مصرف کردند (سند ش ۶- ۲۲۵۳۸-۲۴۰، س ۱ م ۱). در همان زمان، به دلیل ورود قشون ۳۲ هزار نفری روسیه به آذربایجان، مصرف نان در آن خطه افزایش یافت و مسئولان محلی به ناچار، روزی پنجاه خروار غله را که سه چهارم آن، گندم و یک چهارم بقیه‌اش جو بود، به خبازخانه‌های تبریز می‌دادند که مقدارش افزون بر سهمیه روزانه آن‌ها بود (سند ش ۱۱۰-۲۲۵۳۸-۲۴۰، س ۱ م ۱؛ سند ش ۱۱۱-۲۲۵۳۸-۲۴۰، س ۱ م ۱). درباره گیلان و مازندران هم که از دیرباز، با

روسیه، روابط اقتصادی و بازرگانی گسترده داشتند، بنابر دستور مقامات دولت تزاری، از اوایل بهمن ۱۲۹۳ش. / اواخر ژانویه ۱۹۱۵م. مقرر شد مأموران سرحدی به هیچ وجه نگذارند هیچ گونه آذوقه‌ای به ایران حمل شود و در مقابل، تجار محلی ترغیب شوند به میزان ممکن، همه‌روزه، هر نوع مال‌التجاره و آذوقه‌ای از ایران بخرند و به روسیه حمل کنند؛ چنان که بیم آن می‌رفت به‌زودی، برنج در داخل کشور، کمیاب شود (سند ش ۲۱-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱).

۳. قحطی نواحی شمالی ایران (مازندران، گیلان و قزوین)

استان‌های شمالی ایران به‌ویژه گیلان و مازندران به‌سبب نداشتن راه‌های ارتباطی با نقاط داخلی کشور، کاملاً به بازار روسیه وابسته بودند و همواره از راه دریا که حمل کالا در آن، سریع و ارزان بود، با روسیه دادوستد می‌کردند. پطروشفسکی^۱، سفیر اتحاد جماهیر شوروی سابق در تهران به تاریخ مهر ۱۳۱۰ش. / اکتبر ۱۹۳۱م. درباره روابط تجاری ایران و شوروی، این نکته مهم را ذکر کرد و با قدری اغراق اظهار داشت: «ایران در واقع، فقط از بخش‌های شمالی تشکیل شده است و این قسمت، کاملاً به روسیه متکی است. همه تولیدات استان‌های شمالی که باید صادر شوند، فقط می‌توانند به بازار روسیه فرستاده شوند» (الهی، ۱۳۶۹: ۲۷-۲۸).

از آن سوی، همواره مقدار زیادی کالاهای صنعتی و بعضی مواد خوراکی به ایران وارد می‌شد و به‌طور کلی، روابط اقتصادی و بازرگانی ایران و روسیه، دوسویه بود؛ باوجود این، وقوع جنگ جهانی اول و پس‌از آن، انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. روابط تجاری دو کشور را آشفته کرد و فصلی دیگر را در این حوزه گشود. بنابر گزارش کارگزاری بادکوبه به وزارت امور خارجه در سوم اسفند ۱۲۹۳ش. / هفتم ربیع‌الثانی ۱۳۳۳ق. تقریباً از اوایل بهمن ۱۲۹۳ش. / اواخر ژانویه ۱۹۱۵م. دولت روسیه به همه سرحدات دستور داد:

به هیچ وجه نگذارند آذوقه و ارزاق از هر قبیل به ایران حمل شود؛ ولیکن تجار محلی را تشویق و ترغیب نمایند که هر قدر ممکن است، همه‌روزه مقدار کلی

مالالتجاره [و] آذوقه از هر قبیل در ایران یافت شود، خرید به روسیه حمل کنند
(سند ش ۲۱ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ ا).

رفتار دولت روسیه، سبب شد بهای همه کالاهای و مواد خوراکی افزایش یابد و کمبود آذوقه و خواربار، مردم را به زحمت اندازد. در این زمینه، رئیس گمرک مشهدسر (بابلسر) در شانزدهم اسفند ۱۲۹۳ ش. / هفتم مارس ۱۹۱۵ م. در گزارشی کوتاه به رئیس گمرکات نوشت:

از ابتدای طلوع جنگ، متاع چای دیگر به طور ترازیت از راه دارانل نمی آید و حکومت روس چندین مرتبه صادرات نفت و قند و آرد را قلع و قمع نموده است. گاه گاه بعضی ماکولات وارد می شود؛ ولی تقریباً دو ماه است هیچ گونه آذوقه ای از گمرک وارد نشده است. در سال اودئیل [۱۲۹۲ ش. / ۱۹۱۴ م.] از این ایالت ۹۳۴/۴۷۴ من آرد روسیه به قیمت ۱۸۳۰۷۵۵ قران [ریال] وارد شد؛ ولی در هذہ السنه بارس نیل [۱۲۹۳ ش.] در ظرف یازده ماه فقط ۵۸۴۲۳۹ من وارد شده است. از طرف دیگر به واسطه فقدان آرد، قیمت برنج، بی اندازه رو به ترقی است؛ اگر چه در این تاریخ، مقدار صادره از اودئیل کمتر است (صادرات اودئیل ۲۱۷۳۱۵۲ من، [ولی] یازده ماهه بارس نیل ۱۷۲۲۳۰۰ من). بالینکه محصول برنج امسال، فوق العاده خوب بوده است، جنسی که در دو ماه قبل، هر چهل من آن، پنجاه قران قیمت داشت، حالیه به هشتاد قران رسیده است؛ به عبارت اخری، قیمت هر یک خروار برنج که سابقاً ۱۲۵ قران بوده، اکنون دویست قران شده است (سند ش ۲۴ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ ا).

به این ترتیب، بر اثر کمبود آرد و وارد نشدن آن از روسیه، قیمت برنج با وجود فراوانی آن، به ازای هر خروار، ۷۵ ریال افزایش یافت و از این روی، وضعی ناگوار به وجود آمد. به گفته رئیس گمرک اگر مصادر امور می خواستند «از قحط و غلای مازندران» جلوگیری کنند، لازم بود دولت ایران مقابله به مثل کند «و در صورتی که دولت روس اجازه صدور آرد و قند ندهد، حمل برنج را به خارج قلع و قمع نماید» (سند ش ۲۴، ۵۷ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ ا).

البته در همان هنگام، بنابر گزارش شماره ۱۳۸۴ رئیس گمرک آستارا در ۲۶ اسفند ۱۲۹۳ش. / هفدهم مارس ۱۹۱۵م. مأموران «مصادر در امور روس در بادکوبه، اجازه صادر نمودن ۱۶۰۰۰۰ پود نفت و ۲۰۰۰۰۰ پود قند هر ماه از بنادر بحر خزر» را صادر کردند و در پی آن، ۴۶ هزار و ۲۹۰ پود قند و چهارده هزار و ۹۴۵ پود نفت وارد آستارا شد. به گفته رئیس گمرک آستارا این مقدار قند که برای مصارف و احتیاجات کفایت می‌کرد، بر اثر «اقدامات مُجدّانه... تجار ذی‌نفع تبعه روس در خود بادکوبه به عمل آمد»؛ با وجود این، «صادرات از سرحد روس به آذربایجان، همچنان ممنوع» بود و اقدامی در این زمینه انجام نشد (سند ش ۱۵ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ ا). از سوی دیگر، بر اثر پیگیری‌های وزارت امور خارجه و سفارت ایران در پترو گراد، گفت‌وگوهایی با دربار آنجا انجام شد تا صدور نفت و قند از روسیه به ایران همچنان ادامه یابد (برگرفته از نامه وزارت مالیه به خزانه‌داری کل در پنجم حوت (اسفند) ۱۲۹۴ش.). (سند ش ۶۲ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ ا)؛ با وجود این، بنابه گزارش اداره گمرکات، ورود قند و نفت از روسیه به ایران، همچنان ممنوع بود و تا پانزدهم فروردین ۱۲۹۴ش. / پنجم آوریل ۱۹۱۵م. هنوز برقرار بود و حکم آن نسخ نشده بود (سند ش ۴۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ ا). در پی این گزارش و گزارش‌های دیگر از مشهدسر و در جزو که به وزارت مالیه رسیده بود (سند ش ۳۰، ۱۱۴ و ۱۲۴ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ ا)، اداره گمرکات در هفتم جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ق. / دوازدهم اردیبهشت ۱۲۹۴ش. در نامه‌ای به وزارت مالیه نوشت: «ارسال قند از روسیه، خیلی بی‌ترتیب و نفت دیگر وارد نمی‌شود و ذخیره آرد مازندران تقریباً تمام شده است». از سوی دیگر، بنابر گزارشی که از بارفروش رسیده بود، اهالی شهر «از خوف قحط و غلا خواسته بودند جبراً و قهراً از صادرات برنج جلوگیری نمایند». در واکنش به حرکت مردم، «قونسولگری روس، رئیس بلدیة را حبس کرد» و حکومت مازندران نیز در برابر این خودسری آشکار کنسولگری نتوانست کاری انجام دهد. رئیس گمرکات در همین گزارش پیشنهاد کرد از دولت روسیه خواسته شود «حکم قذغن کردن صدور این امتعه را نسخ» و یا دولت ایران نیز صادرات برنج به روسیه را موقوف کند. به هر حال، بنابر همین گزارش‌ها مقام‌های مسئول در مازندران، منتظر بودند تا «شاید پاره‌ای اقدامات مؤثره از طرف دولت برای تسکین خاطر اهالی مازندران در این موضوع

به عمل آید یا آنکه در صورت امکان، از داخلهٔ مملکت، آرد به مازندران حمل شود» (سند ش ۲۲-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱).

البته دولت ایران از طریق سفارت خود در پتروگراد، با مقام‌های باکو و قفقاز گفت‌وگوهایی کرد که بر اثر آن‌ها مقرر شد ماهیانه ۴۶۰ هزار پوط قند به ایران حمل شود. سخنان مقام‌های روسی دربارهٔ آزادشدن صدور کالا از روسیه به ایران، سراسر تعارف بود و ظاهراً برای بستن دهان سفیر ایران در پتروگراد بیان می‌شد؛ زیرا پس از رسیدن گزارش سفارت ایران به وزارت امور خارجه، گزارش‌هایی دیگر از کارگزاری‌های ایران و از جمله کارگزاری سرخس به وزارت خارجه می‌رسید که بر اساس آن‌ها حکومت روسیه اعلام کرده بود «تا مادامی که جنگ بین‌المللی باقی است، قدغن برداشته نخواهد شد» (برگرفته از گزارش کارگزاری سرخس به وزارت خارجه و وزارت امور خارجه به وزارت مالیه در ۲۱ شهریور ۱۲۹۴ ش. / ۲۴ شوال ۱۳۳۳ ق.). (سند ش ۹۴، ۹۵ و ۹۶-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱).

وزارت امور خارجه و وزارت مالیه نیز به مغایرت گفتار و رفتار مقام‌های روسی پی برده بودند و می‌دانستند این «قدغن عمومی است و احتیاجات داخلی مملکت روسیه، اتخاذ چنین تدبیری را ایجاب نموده است»؛ ولی بازهم از تلاش دست برنمی‌داشتند و وزارت امور خارجه، مأمور بود «برای رفع قدغن ورود پاره‌ای ارزاق و اجناس... اقدامات لازم به عمل آورد» (نامهٔ وزارت امور خارجه به وزارت مالیه در یازدهم مهر ۱۲۹۴ ش. / ۲۱ ذی‌قعدة ۱۳۳۳ ق.). (سند ش ۹۷-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱)؛ با این‌همه، به این دلیل که مرز مشترک ایران و روسیه، ۲۵۰۰ کیلومتر طول داشت و از شمال غربی آذربایجان تا شمال شرقی خراسان امتداد یافته بود، هیچ‌یک از حکم‌هایی که دولت روسیه دربارهٔ صدور کالاهای خوراکی و غیرخوراکی به ایران صادر می‌کرد، همه جا و به‌طور کامل اجرا نمی‌شدند. در این زمینه، گزارش مشروح رئیس گمرک مشهدسر (بابلسر) به ادارهٔ گمرکات در اول آذر ۱۲۹۴ ش. / ۲۴ نوامبر ۱۹۱۵ م. گویا و قابل توجه است.

چون همواره از آغاز جنگ، برخی کالاها از بعضی قسمت‌های مرزی ایران و روسیه وارد کشورمان می‌شد، در این گزارش، از بسته‌شدن مجدد مرزها سخن گفته شده و آمده است:

عمل ارسال ارزاق و مأكولات از روسیه به ایران، دومرتبه دچار بحران شده است. فعلاً نفت به قدر کافی وارد و قند نیز موجود است و قیمت هر پوط آن از ۴۰-۴۵ قران می‌باشد. چیزی که بیشتر از همه مورد توجه است، آرد است که خیلی بی ترتیب وارد می‌شود و از قرار اطلاعات واصله برای ارسال آن، اجازه مخصوص پطروگراد، لازم است.

اخبار رسیده به گمرک، حاکی از این بود که دولت روسیه دربارهٔ صدور آرد به آذربایجان «احتیاطاتی به عمل می‌آورد»؛ ولی دربارهٔ فرستادن چند کیسه آرد به مشهدسر که اتفاقاً برای خوراک اهالی شهر کافی بود، سختگیری نمی‌کرد. از بندر انزلی نیز مقداری قابل توجه آرد وارد و همهٔ آن‌ها به تهران حمل می‌شد. استرآباد و ساری به آرد روسیه نیازی نداشتند و در این زمینه، خودبسنده بودند؛ اما بقیهٔ نقاط ساحلی از جمله بارفروش (بابل) در مجموع به بیست هزار کیسه آرد روسیه نیاز داشتند که تقریباً معادل ۵۵۰ هزار من بود. از این مقدار، فقط ۱۲۵ هزار من از بندرهای مشهدسر، انزلی و ترکمان وارد شده بود و جلوگیری از صدور ۴۲۵ هزار من آرد باقی‌مانده، سبب هراس مردم از قحط و غلا شده بود (سند ش ۱۳، ۱۴ و ۱۰۰-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱)؛ همچنین نامهٔ ادارهٔ گمرکات به وزارت مالیه در هجدهم قوس (آذر) (سند ش ۹۸، ۱۳۵، ۱۳۶-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱) که البته مذاکره در این زمینه با «وزیر مختار مقیم تهران» نیز نتیجه‌ای مثبت نداشت (سند ش ۵۹-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱)؛ در ضمن، سفارت ایران در پطروگراد نیز نتوانست «اجازهٔ ورود بیست هزار کیسه آرد را برای مشهدسر و بارفروش از مقامات لازمه» بگیرد (سند ش ۹۹-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱).

در این وضعیت، دولت ایران در پی آن بود که مالیات‌های جدید برای پنبه‌هایی که از ایران به روسیه می‌رفت، وضع کند که البته مقدار آن، فقط ۲,۵ منات برای هر محموله بود (نامهٔ وزارت مالیه به خزانه‌داری کل در هفتم دلو / بهمن) ۱۲۹۴ ش. (سند ش ۵۵-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱). در این زمینه، وزارت امور خارجه عقیده داشت این تصمیم پیگیری نشود؛ شاید برای گرفتن اجازهٔ صدور آرد و دیگر مواد مورد نیاز «بتوان آن را وسیله و دستاویز قرار داد» و مقام‌های روسی را به مذاکره کشاند (سند ش ۵۴-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ م ۱). بستن

راه‌های ورود و خروج کالاهای بازرگانی میان ایران و روسیه از سوی دولت تزار، سبب شد آهن و فولاد که حمل آن‌ها از آغاز جنگ ممنوع شده بود، به ایران صادر نشود؛ البته وزارت امور خارجه اقدامات لازم در این زمینه را انجام داد تا آهن و فولاد موردنیاز ایران از روسیه صادر شود و صنایع نوپای وابسته به آهن و فولاد در ایران تعطیل نشوند (برگرفته از نامه وزارت امور خارجه به وزارت مالیه در هشتم حَمَل ۱۲۹۴ ش. / یازدهم جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ق.) (سند ش ۵۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ م ۱).

گذشته از این‌ها بنابر همان دستور دولت تزاری به سرحدات برای جلوگیری از صدور کالاهای خوراکی و غیرخوراکی به ایران و جمع‌آوری خواربار از استان‌های شمالی ایران و بردن آن‌ها به روسیه، طی ماه‌های بهمن و اسفند ۱۲۹۳ ش. بنابر گزارش کنسول ایران در بادکوبه، در دهم فروردین ۱۲۹۴ ش. / چهاردهم جمادی‌الاول ۱۳۳۳ ق. آن‌قدر برنج به روسیه برده شد که بیم آن بود «برنج در داخله کمیاب گردد» (سند ش ۱۶ و ۱۱۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ م ۱).

درباره صدور برنج به روسیه، گزارش‌هایی دیگر از گیلان و مازندران به وزارت داخله و وزارت مالیه رسید و نامه‌نگاری‌هایی میان وزارت داخله، وزارت مالیه، وزارت فواید عامه و تجارت، و اداره گمرکات صورت گرفت (سند ش ۲۹، ۳۳، ۳۷، ۳۹، ۱۱۳ و ۱۱۵ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ م ۱) و معلوم شد در سال بارس‌ئیل (۱۲۹۳ ش)، ۳۱ میلیون و ۳۲۳ هزار و ۷۷۴ من برنج به قیمت ۵۶ میلیون و ۸۹۵ هزار و ۷۷۸ قران (ریال) از بندرهای دریای خزر به روسیه حمل شده بود؛ در حالی که در سال ۱۲۹۳ ش. / ۱۹۱۳ م. ۲۱ میلیون و ۲۴۴ هزار و ۹۲۰ من و به‌بهای ۴۱ میلیون و ۹۲۸ هزار و ۵۳۱ قران برنج صادر شده بود. این آمار که اداره گمرکات در اول اردیبهشت ۱۲۹۴ ش. / ۲۱ آوریل ۱۹۱۵ م. برای وزارت مالیه فرستاد، به‌خوبی نشان می‌دهد از آغاز جنگ و درگیر شدن روسیه در آن، صادرات برنج به روسیه افزایش یافت و پس از شروع سال ۱۲۹۴ ش. / ۱۹۱۵ م. نیز همچنان ادامه داشت (سند ش ۲۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ م ۱).

در هر صورت، برای دستیابی به شیوه‌ای درست و مبتنی بر منافع ملی، به‌تاریخ دوم جمادی‌الثانی ۱۳۳۳ ق. / ۲۸ فروردین ۱۲۹۴ ش. در نامه‌ای از اداره روسیه در وزارت امور

خارج به وزارت مالیه پیشنهاد شد برای جلوگیری از کمیاب شدن برنج در خطه شمال، مأموران وزارت مالیه در مازندران معین کنند چقدر برنج برای مصرف آن صفحات، لازم است و چقدر می توان در سال اجازه داد برنج به خارج حمل شود؛ بدون اینکه سختی و قحطی در مملکت روی دهد (سند ش ۳۱، ۴۹ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ م ۱)؛ البته تعیین مقدار برنجی که در مازندران مصرف می شد، امکان پذیر نبود؛ زیرا «احصاییه در مازندران» نبود و حکومت مازندران نمی دانست خوراک اهالی چقدر بوده است (سند ش ۶۹ - ۱۶۱۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱).

درباره نوع برنجی که به روسیه می رفت، گزارشی در دوازدهم ثور (اردیبهشت) ۱۲۹۴ ش. از حکومت گیلان به وزارت داخله رسید که به موجب آن، برنج نامرغوب و شلتو کداری که در گیلان مصرف نمی شد، به روسیه حمل می شد (سند ش ۴۳ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ م ۱)؛ با این همه، برای جلوگیری از قحطی و گرسنگی، به دستور وزارت مالیه، مقرر شد از ۲۳ ثور ۱۲۹۴ ش. / سیزدهم می ۱۹۱۵ م. «حمل برنج و سایر ارزاق از نقاط شمالی به خارج ممنوع شود» (سند ش ۵۰، ۴۰، ۶۸ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ۱ م ۱). ممنوع بودن صدور برنج و دیگر مواد غذایی از گیلان و مازندران که در واقع، برای مقابله با تصمیم های دولت روسیه درباره تجارت خارجی این کشور تعیین شده بود، همچنان ادامه داشت و برنج گیلان و مازندران به تهران و دیگر نقاط کشور صادر می شد؛ البته این کار هیچ گاه سبب بروز قحطی و گرسنگی در شمال کشور نشد و کمبود موادی مانند آرد و قند نیز در طول جنگ، آن چنان نبود که به گرسنگی عمومی و قحط و غلامنجر شود. گزارش های مکرر میسیونرهای آمریکایی در رشت نیز نشان می دهند این شهر از قحطی ای هولناک که دیگر نقاط ایران را دربر گرفت، دور بود (مجد، ۱۳۸۷: ۲۴).

آنچه درباره قحطی در گیلان گفته شده، همه مربوط به درگیری جنگلی ها با قوای انگلیسی است. در خرداد و تیر ۱۲۹۷ ش. / ژوئن ۱۹۱۸ م. به دنبال شکست جنگلی ها در منجیل، انگلیسی ها رشت را تصرف کردند و در پی آن، در مرداد و شهریور ۱۲۹۷ ش. / اوت ۱۹۱۸ م. رشت دچار قحطی شد. محمدقلی مجد، بروز قحطی در رشت را - که وی به سراسر گیلان تعمیم داده - به طور کلی، ناشی از این مسئله دانسته است که انگلیسی ها مواد

غذایی را از گیلان به باکو صادر کردند تا نیروهایی که در اوت ۱۹۱۸م. به آنجا فرستاده بودند، دچار قحطی و بی‌غذایی نشوند؛ بدین ترتیب، برنج گیلان به باکو فرستاده شد و در پی آن، این خطه به گرسنگی گرفتار شد (همان: ۱۴۱-۱۴۳).

با این همه، به درستی معلوم نیست انگلیسی‌ها چقدر برنج، غله و دیگر مواد خوراکی را به باکو صادر کردند و اساساً نیروهای انگلیس در باکو چند نفر بودند و به چقدر غذا نیاز داشتند. به هر حال، در برابر اقدام انگلیسی‌ها دولت ایران نیز قانون ممنوعیت صدور انواع غله و دیگر مواد غذایی را برقرار کرد که به گفته محمدقلی مجد، اقدامی بی‌فراجم بود (همان: ۱۴۳-۱۴۴)؛ با این همه نباید فراموش کنیم پیامدهای انقلاب اکتبر ۱۹۱۷م. روسیه به شمال کشور و به ویژه شهرهای مرزی کشیده شد و بی‌نظمی‌ها و اغتشاش‌هایی را به وجود آورد که عامل بیشتر آن‌ها بلشویک‌های قفقاز بودند. در همان روزهایی که به گفته مجد، گیلان دچار قحطی شد. نایب‌الحکومت آستارا به تاریخ سوم ثور ۱۲۹۷ش. در تلگرافی، به آگاهی وزارت داخله رساند که پس از گذشت دو روز از بمباران شهر لنکران به وسیله کشتی جنگی بلشویک‌ها، «اهالی با قید تأمین مال و جان تسلیم می‌شوند... بلشویک‌ها در قتل و غارت مضایقه ندارند. اتباع دولت علیه دچار خسارت مالی و جانی گردیدند. اهالی به جنگل‌ها متواری و پناهنده» شده‌اند (طاهر احمدی، ۱۳۷۶: ۱۲).

بی‌تردید، این‌گونه درگیری‌ها و کشیده شدن دامنه آن‌ها به شهرهای مرزی در تخریب کشتزارها و غارت مواد غذایی نیز بی‌تأثیر نبود و در کنار دیگر عوامل، سبب بروز قحطی و گرانی مواد غذایی می‌شد. گزارش زیر که وزارت امور خارجه در چهارم مرداد ۱۲۹۷ش. / هجدهم شوال ۱۳۳۶ق. به وزارت داخله فرستاد، این نظر را تقویت می‌کند که بروز کمبود و گرانی مواد غذایی در سال ۱۲۹۷ش. معلول عوامل مختلف بود که صدور برنج و غله از سوی انگلیسی‌ها به باکو نیز یکی از آن‌هاست. به هر صورت، در این تلگراف آمده است: از چندی به این طرف، بلشویک‌ها در انزلی و حدود آستارا شروع به شرارت و اعمال خودسرانه و تعرض به ایرانی‌ها نموده و روزبه‌روز در سوءرفتار و حرکات شرارت‌آمیز خود می‌افزایند و چون بلشویک‌های مقیم این نقاط، تابع حکومت بلشویک مرکزی روسیه نمی‌باشند، اقدام از طرف نماینده بلشویک مقیم تهران نیز مقرر نمی‌شود... (همان).

بنا بر گزارش کفیل خزانه‌داری کل به وزارت مالیه در یازدهم قوس ۱۲۹۵ش. در روزهای دهم تا دوازدهم آبان ۱۲۹۵ش. / پنجم تا هفتم ذی‌حجه ۱۳۳۴ق. «از طرف اردوی دولت بهیة روس، دو نفر قزاق و یک نفر سالدات» به روستای شادمهان از توابع قزوین رفتند. «از بنادر محل مزبور به دفعات عدیده... جو بردند» و درباره پرداخت بهای آن، گفت‌وگوهایی با فرماندهان قشون روسیه صورت گرفت (سند ش ۱۵، ۱۸، ۱۹، ۴۷ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱). سرانجام، اداره قشون روسیه، پول جو و یونجه‌ای را که سربازان روسی از انبار شادمهان برده بودند، در سیادهن پرداخت؛ البته این مقدار، کمتر از قیمت واقعی بود و به‌تصریح گزارش اداره مالیه قزوین، «این مقدار جو و یونجه‌ای که [روس‌ها] بار کردند و بردند، بیش از مقدار پولی بود که به اداره مالیه پرداخت کردند (سند ش ۱۶ و ۱۷ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱). پس از آن، بر اثر اعتراض مردم به رفتار سربازان روسی، فرماندهی قشون روس مجبور شد برای جلوگیری از تعدی نظامیان به مردم، کارهایی انجام دهد؛ به این منظور، در اواسط مهر ۱۲۹۶ش. در محل استقرار قشون روسیه، نشست باحضور ژنرال بارات‌اف و تعدادی از اعیان و ملاکان قزوین تشکیل شد و درباره مقدار غله‌ای که اهالی قزوین می‌توانند روزانه به قشون روسیه بدهند و بهای آن را دریافت کنند، مذاکراتی صورت گرفت. این جلسه پس از سه ساعت گفت‌وگو، به نتیجه دلخواه نرسید و دو روز بعد، جلسه‌ای دیگر تشکیل شد و این بار، به‌جای ژنرال بارات‌اف، فرماندهی دیگر به‌نام ژنرال گراف نیروود با نمایندگان مردم گفت‌وگو کرد. به هر حال، پس از گفت‌وگوهای فراوان قرار شد شاهزاده سردار مفخم، نماینده ملاکان قزوین، دوهزار خروار گندم به‌بهای هر خروار چهارده تومان و هفت صد خروار جو به‌قیمت هر خروار دوازده تومان را طی سه ماه به اداره ارزاق قشون روسیه تحویل دهد. امین مالیه قزوین نیز متعهد شد هزار خروار گندم تحویل دهد و سردار منصور نیز هشت صد خروار گندم و چهار صد خروار جو را تعهد کرد. ملاکان دیگر نیز قرار گذاشتند طی سه ماه، ۲۵۰۰ خروار غله با نسبت دو قسمت گندم و یک قسمت جو، به‌قیمت هر خروار گندم بیست، تومان و هر خروار جو پانزده تومان به اداره ارزاق قشون روسیه تحویل دهند؛ در عوض، فرماندهی قشون روسیه در قزوین نیز «به عموم نظامیان اعلام کرد که دیگر به دهات نرفته، متعرض مالکین و رعایا نشوند» (برگرفته از گزارش معضل شماره ۱۲۴۲

کارگزار قزوین به وزارت امور خارجه در غره محرم ۱۳۳۵ ق. (سند ش ۲۱ و ۲۲ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱).

برای تأکید بیشتر بر اجرای قرارداد میان ملاکان قزوین و فرماندهی قشون روسیه در این شهر، ژنرال باراتوف «کلیه مذاکرات جلسه... را راجع به غله قبول و اوامر اکیده صادر کرد که به هیچ وجه، نظامیان روس به بلوکات قزوین متعرض رعایا نشوند» (تلگراف رمز کارگزار قزوین به وزارت امور خارجه، شماره ۱۲۴۳ - ۸، عقرب ۱۲۹۶ ش. (سند ش ۲۸ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱). در روز جمعه شانزدهم رمضان ۱۳۳۵ ق. قزاق‌ها و سالدات‌های مسلح به بازار ارومیه ریختند و مشغول تیراندازی شدند، یک نفر را مجروح کردند و یکی دیگر را کشتند، شیشه‌های مغازه‌های تجار و صراف‌ها و بزازها را شکستند و زر و سیم و پول و اشیای قیمتی را غارت کردند (تمدن، ۱۳۵۰: ۱۴۳). به‌طور کلی، در اواخر سال ۱۲۹۶ ش. / ژانویه و فوریه ۱۹۱۸ م. دو مسئله مهم، توجه دولت را به خود جلب کرد و بیشتر وقت دولت برای مبارزه با این دو مشکل اساسی صرف می‌شد: یکی لجام گسیختگی نظامیان روس و اقدام آنان به کشتار و غارت؛ دیگری قحط و غلایی که سراسر ایران را فراگرفته بود. به گزارش روزنامه کاهوه:

حرکت نظامیان روس، یعنی غارت شهرها و سوزاندن بازارها و قتل نفوس و هتک أعراض، امنیت جانی و مالی را از ایرانیان بیچاره به کلی سلب نموده و مجدداً در همان شب چهار ربیع الاول ۱۳۳۶ ه. ق. بازار معروف به درب حکیم خانه را غارت کرده و آتش زده‌اند و صبح همان شب، یک بازار و چند کاروانسرا را طعمه چپاول نموده و روز پنجم آن ماه، یک‌مرتبه در بازار، بنای شلیک گذاشته، شش نفر کسبه ایرانی را کشته‌اند و نیز در موقعی که ۱۵۵ نفر آنها از کردستان برمی‌گشته‌اند، پس از غارت سنندج و چاپیدن تمام دهات عرض راه تا بیجار در خود بیجار هم بازارها را آتش زده و دو نفر را به قتل رسانده‌اند. در قزوین و زنجان و کردستان و آذربایجان، بی‌حسابی آنها به متنها درجه رسیده و خودکشی‌های قشون دولت ایران در مقابل آن به هیچ وجه، مثمر ثمر نمی‌گردد و گویا اخیراً دولت به توسط قنصل ژنرال ایران در تفلیس، مذاکرات تلگرافی با پترسبورگ می‌باشد (روزنامه کاهوه، غره جمادی الاخر ۱۳۳۶ ق.، آلمان: ۵).

بر اساس گزارش همین روزنامه:

حرکت نظامیان روس تا اواسط ماه ربیع الاول ۱۳۳۶ ه.ق. به همان حال سابق وحشیگری باقی است؛ به علاوه، اخیراً در راه قزوین، پست دولتی را زده‌اند و در خود قزوین، شب‌ها با کمند، سرزده به خانه‌های مردم رفته و روز را در معابر داخل و خارج شهر، عابرین را لخت می‌کنند. دولت ایران، ناچار دویست نفر قزاق ایرانی با یک عده سوار به عده ساخلوی شهر افزوده و خود قزوینی‌ها هم قرار داده‌اند سی صد نفر نظمی از خودشان به جهت حفاظت شهر علاوه نمایند. در آستارا اهالی، خبر یافته‌اند که نظامیان روس قصد چاپیدن شهر را دارند؛ لهذا همگی مسلح شده و مصمم شده‌اند که در صورت وقوع حادثه، از جان و مال خود مدافعه نمایند. در خوی، انبارهای غله از طرف روس‌ها مهورموم شده و حمل و نقل جنس به نقاط دیگر، سخت قدغن است. در مقابل تمام این‌ها جوابی که سفیر روس به اعتراض دولت ایران داده، این است که «سالدات‌ها خودسرانه حرکت می‌کنند».

۴. نتیجه‌گیری

قحطی، خشکسالی، گرانی، کمبود نان و دیگر مواد خوراکی، در مانده‌شدن مردم، و بروز گرسنگی و پیامدهای آن، بلاهایی بود توأم با طاعون، وبا، آبله و هجوم ملخ که گاه گریبان مردم ایران را می‌گرفت و شماری زیاد از آنان را به کام مرگ می‌کشاند. بی‌تردید، حضور نظامی قوای بیگانه در ایران در دوران جنگ جهانی اول، مهم‌ترین اسباب ویرانی کشور و نابودی اقتصاد متکی بر کشاورزی آن بود؛ اما ویرانی ایران، نابودی اقتصاد و دیگر آسیب‌های اجتماعی بر اثر جنگ، موضوعی است جدا و پدیده قحطی و کمبود مواد غذایی در دوران جنگ، مسئله‌ای دیگر.

اسناد موجود و برخی گزارش‌های چاپ‌شده در روزنامه‌های آن هنگام نشان می‌دهند دولت‌های ایران و نهادهایی مانند اداره غلات، مدیریت خبازخانه‌ها، نهادهای مردم‌بنیان و فعالیت افراد نیکوکار تلاش بسیار کردند و در نتیجه، تا حد امکان کوشیدند با گرسنگی مقابله کنند؛ در حالی که براساس نظر غالب که در آن، عامل اصلی بروز قحطی، حضور و

فعالیت نظامی انگلیس در ایران قلمداد می‌شود، عواملی دیگر مانند بارش کم باران، احتکار گندم و جو از جانب محترکان، سودجویی نانوایان، بی‌تدبیری مسئولان امور، هرج و مرج ناشی از انقلاب مشروطه، غارتگری و هجوم راهزنان و تعدادی از افراد عشایر به شهرها و از همه مهم‌تر و مخرب‌تر، لعجام گسیختگی سربازان عثمانی و سالدات‌های روسی، از عوامل مهمی هستند که در قحطی سال‌های ۱۲۹۱-۱۲۹۷ ش. / ۱۹۱۲-۱۹۱۹ م. نقشی عمده داشتند؛ به گونه‌ای که نمی‌توان از هیچ کدام آن‌ها صرف‌نظر کرد. بسیاری از کسانی که به دلیل گرسنگی هلاک شدند، اهالی آذربایجان بودند که از ترس سالدات‌های وحشی و افسارگسیخته روسی، سر به بیابان‌ها نهادند و در آنجا بر اثر سرمای شدید و گرسنگی، جان باختند. سراسر اسناد و مدارک مربوط به مناطق شمالی، غربی و حتی شرق ایران، از هجوم، غارت، دزدی، هتک حرمت، کشتار و بی‌رحمی‌های سالدات‌های روسی در آذربایجان، گیلان، مازندران، خراسان، کرمانشاه، قزوین، تهران و حتی اصفهان مشحون است که موجب کشتار بسیاری از مردم بی‌گناه کشورمان شد. این روند حتی پس از انقلاب ۱۹۱۷ م. روسیه که دولت جدید اعلام کرد از جنگ خارج خواهد شد نیز همچنان ادامه یافت؛ بدین ترتیب که دولت جدید بلشویکی درباره حضور در ایران، سیاست خود را ادامه سیاست‌های جنگی دوران تزاری اعلام کرد و اتفاقاً نیروهایی تازه‌تر را به کشورمان فرستاد. حاصل این اقدام، آن بود که در امتداد کشتار و غارتگری‌های گذشته، تا ماه‌ها پس از اعلام پایان جنگ، همچنان قوای روس در این مناطق، باقی بودند و تبعات ویرانگر حضور خود را بر مردم این مناطق تحمیل کردند؛ درحالی که در تمام آثاری که تاکنون، به مسائل مربوط به اشغال ایران و خسارت‌های ناشی از نقض بی‌طرفی و حضور قوای بیگانه در ایران پرداخته‌اند، به نقش ویرانگر روسیه که از سال ۱۹۱۵ تا ۱۹۱۷ م. رسماً در ایران حضور مخرب بالفعل داشته است، توجهی نشده و بررسی میزان خسارت‌ها و تلفات ناشی از این حضور، مغفول مانده است. در سال‌های بعد نیز این خسارت‌ها همچنان تداوم یافت و البته در منابع تحلیلی نیز نادیده انگاشته شد.

منابع

- الهی، همایون (۱۳۶۹). **اهمیت استراتژیکی ایران در جنگ جهانی دوم**. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- تمدن، محمد (۱۳۵۰). **اوضاع ایران در جنگ اول یا تاریخ رضاییه**. رضاییه: مؤسسه مطبوعات تمدن.
- **روزنامه کاوه** (غرة جمادی الآخر ۱۳۳۶ق. / ۲۳ اسفند ۱۲۹۶ش). س ۳. ش ۲۶.
- سند ش ۶۹-۱۶۱۸-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۱۳-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۱۴-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۱۵-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۱۶-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۲۱-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۲۲-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۲۴-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۲۶-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۲۹-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۳۰-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۳۱-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۳۳-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۳۷-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۳۹-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۴۰-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۴۳-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۴۶-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۴۹-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۵۰-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.
- سند ش ۵۴-۱۶۷۱-۲۴۰، س ۱ ا.

- سند ش ۵۵ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۵۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۵۷ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۵۹ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۶۲ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۶۸ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۹۴ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۹۵ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۹۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۹۷ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۹۸ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۹۹ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۰۰ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۱۳ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۱۴ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۱۵ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۱۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۳۵ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۳۶ - ۱۶۷۱ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۵ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۶ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۷ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۸ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۱۹ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۲۱ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۲۲ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.
- سند ش ۲۸ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ا م ا.



- سند ش ۴۷ - ۲۶۸۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱.
- سند ش ۶ - ۲۲۵۳۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱.
- سند ش ۱۱۰ - ۲۲۵۳۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱.
- سند ش ۱۱۱ - ۲۲۵۳۸ - ۲۴۰، س ۱ م ۱.
- طاهر احمدی، محمود (۱۳۷۶). *روابط اقبال السلطنه ماکویی با حکومت مرکزی و شوروی*. گنجینه اسناد. ش ۲۵ و ۲۶.
- مجلد، محمدقلی (۱۳۸۷). *قحطی بزرگ*. ترجمه محمد کریمی. تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی.

